

نوروز را به ملتی  
امیدوار شادباش  
می گوئیم

# پیاداری

ماهنامه ی شماره ی ۱۵۹ کانون خردمداری ایرانیان  
سال ۲۵ - فروردین ماه ۲۵۸۵ ایرانی - ۱۴۰۵ عربی

پیام نوروزی  
«پایان شب سیاه  
سپید است»

## خبر از صدای آمریکا

پرزیدنت ترامپ، چهارشنبه ۲۵ مارچ - ۵ فروردین در واشنگتن یکروز  
پس از دریافت هدیه از ایران در برابر جمهوری خواهان کنگره گفت:

**باید «سرطان» جمهوری اسلامی «دیوانه»  
مجهز به سلاح هسته ای را «کامل» از بین برد**

**به زودی میراث شوم محمد ابن عبدالله و شیاطین عمامه دارش  
پس از هزار و چهارصد سال خرافه و خونریزی بدست نسل آگاه  
ایرانی با خواری تمام به گورستان تاریخ سپرده خواهد شد**

تحلیلی از علیرضا میبیدی

### مذهبی بر محور شرارت و تجاوز

تا که جانم به این جهان باقی است، تا که باقی است در جهان نقشم نه  
فراموش می کنم نه می بخشم. هیچ ایرانی نسل در نسل نباید فراموش  
بکند جنابیتی را که آخوندها به طور مشترک علیه ملت

مانده در رویه ۲

مریم فومنی

### در جهان پر وحشت اسلام بر مسلمانان بدبخت چه می گذرد (۲)

بعد به خودم گفتم ببین تو الان بیست و دو سال است که در این کشور

مانده در رویه ۳

هستی ولی همین حداقلها را هم نداری، حتی

افسانه ها را بریزید دور که ایرانی ها دست به دامن اجنبی شده اند .  
(این سخنان چند روز پس از کشتار بزرگ هجده و نوزده دی ماه ۱۴۰۴ گفته شد).

## نامه ای از دکتر احمد ایرانی از گنج خانه سالمندان

آفرین بر دوست مبارزم . امیدوارم تندرست و شاد باشید . نشریه بیداری هم چنان آگاهی بخش است و می درخشد . صدها آفرین بر سیاوش خستگی ناپذیر . از اوضاع و احوال ارادتمند خواسته باشی چون شمع نیمه روشن سوسو می زخم . نوشته ای برای اندیشیدن به خوانندگان بیداری تقدیم می کنم که از دکتر ایرانی سابق دیگر خبری نیست . ارادتمند : ایرانی

هر اندازه پیرتر می شوم به این اندیشه بی اعتقادتر می گردم که پیری با دانایی همراه است . ( ایچ منکن )

برای بیشتر مردم هیچ کاری پر زحمت تر از اندیشیدن نیست .  
( جیمز برایس )

برتری آگاهان بر ناآگاهان به مانند برتری زندگان بر مردگان است .  
( ارسطو )

فرانسه به من نیازمندتر است تا من به فرانسه . ( ناپلئون )  
انسانی که شتاب می ورزد ، هنوز کاملاً متمدن نشده است .

( ویل دورانت )

حقیقت ناقص دروغی کامل است . ( ماکیاوول )

آنان که آزادی را سرکوب می کنند ، همیشه به نام قانون دست به این کار می زنند . ( جان لیندزی )

## مغول ها چگونه رفتند؟

زوال حکومت ۱۲۰ساله مغولها در ایران از یک روستا شروع شد . ۱۲۰سال مغولها هرچه خواستند در ایران کردند ، جنایتی نبود که از آن چشم پوشیده باشند . از کشتن ۱۰۰هزار نفر در چند روز گرفته تا تجاوز و غارت برخی از قبایل . مغول ها پس از فتح ایران ساکن خراسان شدند ، آن ها همه گونه حقی داشتند ، مجاز بودند هرکه را خواستند بکشند ، به هرکه خواستند تجاوز و هر چه را خواستند غارت کنند . ایرانیان برایشان برده نبودند ، "احشام بودند" در تاریخ دوره مغول چنان یاسی میان مردم ایران وجود داشت که حتی در برابر کشتن خودشان هم مقاومت نمی کردند .

مانده در رویه ۱۱

این اثر می نویسد :

## مذهبی بر محور شرارت و تجاوز

مانده از رویه نخست

ایران مرتکب شدند ، هرگز ، امروز رئیس حوزه علمیه در تهران اعلام کرد که هفت آخوند هم کشته شده اند . هفت آخوند در برابر چهل و سه هزار جوان رعنا و برومند درس خوانده ، چه ارزشی دارد؟ بسیاری از بچه ها امروز دیگر سرکلاس نبودند و نیمکت های زیادی خالی بود .

درود بی پایان ما بر ملت ، سلام بلند بالای ما بر ایران ، که زادگاه بهترین و بدترین فرزندان خداوند است . بهترین هایشان را در ایران می بینید و در بیرون از ایران ، جوانان و هم میهنان ما چه کردند ، واقعاً باعث افتخارند آن ها نشان دادند معنای همبستگی چیست ، ایرانیان در بیرون و درون ایران اسباب افتخار ما شدند پس از دهه ها تحمل تهمت ها و ناسزاها ، و تقریباً تمام رسانه های دنیا اعتراف کردند به شجاعت و تلاش مردم ما برای همبستگی و همدلی ، تلاش آن ها برای تغییر جهان .

بسیاری از کارشناسان معتقدند اتفاقی که در ایران دارد رخ می دهد مهم ترین حادثه قرن است پس از جنگ دوم جهانی . مهم ترین حادثه در تاریخ بشریت معاصر ، اتفاقی است که دارد در ایران رخ می دهد . ایرانی ها دارند جهان را به سمت دیگری هل می دهند . تغییرات در ایران منجر می شود به تغییرات خیلی گسترده و مهم در سطح جهان .

مردم ایران در بیرون از ایران ، هم مردم اروپا را غافلگیر کردند هم چین و روسیه و هم ایالات متحده آمریکا را وادار به تمکین کردند . شرکت هزاران ایرانی در تظاهرات روزانه اتفاقی بود بسیار موثر در فرونتر شدن روحیه مردم ایران .

رژیم جمهوری اسلامی واقعاً میوه تجاوز است ، میوه تجاوز ، آمیزه قدرت طلبی و قدرت خواهی یعنی میل شهوی به قدرت و یک مذهبی که بر محور شرارت و تجاوز است . آخوندها نتیجه این امتزاجند .

بهر حال هم میهنانم تغییرات بزرگی در راه است ، آرزو کنیم که همه چیز به خیر و خوشی پیش برود و ایرانیان بتوانند از این فضای جهنمی بیرون بیایند که یک قوم و قبیله تبهکار برای آن ها ساخته اند .

هنوز هم صداهایی شنیده می شود درباره تجاوز خارجی به ایران و این ادعا که گروهی دست به دامن نیروهای خارجی و اجنبی شده اند که بیاید آن ها را نجات بدهد . اولاً که اجنبی تر از جمهوری اسلامی ، اجنبی تر و دشمن تر از جمهوری اسلامی علیه مردم ایران چه کسی را سراغ دارید؟ جمهوری اسلامی با ملت ایران در تضاد است با منافع ملت ایران در تضاد است تا مغز استخوان نسبت به ایرانیان نفرت دارد نسبت به زبانیشان ، به فرهنگ شان ، به گذشته و تاریخ شان دشمنی دارد . و در فاصله ۴۸ ساعت ۴۳۰۰۰ نفرشان را از بین می برد . یک حکومت بی آزر که از هر دشمن خارجی که ما داشتیم با ملت ایران دشمن تر است . این

## در جهان پر وحشت اسلام بر مسلمانان بدبخت چه می گذرد

مانده از رویه ی نخست

نمی توانی در سست را ادامه بدهی و جایی که دلت می خواهد کار کنی و جز کارگری ساختمان آینده ی دیگری جلوی رویت نیست. تازه بعد از اینکه برای همین کار کلی عرق می ریزی و زحمت می کشی باید بیفتی دنبال کارفرما و التماس کنی که پولت را بدهد. همه ی اینها هست و حالا ممکن است که هر لحظه در خیابان هم بازداشت شوی و اخراجت کنند. به همین علت تصمیم گرفتم که خودم برگردم.»

پسر عموی هفت ساله ی آصف که وضعیت اقامتی مشابه او و برادرش را داشت، چندی قبل در صف نانوایی محله شان بازداشت شد و برای ردِ مرز به اردوگاه فرستاده شد: «عموی من سه روز دنبال این بچه بود، تا اینکه فهمید بچه اش را به اردوگاه برده اند. اما وقتی که سراغ بچه اش رفت، با اینکه خودش به صورت قانونی در ایران است و کارت آمایش هم دارد، پسرش را آزاد نکردند. به او گفتند تنها کاری که می توانیم برایتان بکنیم این است که بچه را تنها به افغانستان نفرستیم، اگر کسی از آشنایان را می شناسید که قرار است به افغانستان برگردد، به ما معرفی کنید تا بچه را با او نفرستیم، وگرنه خودتان بیایید و با بچه تان از ایران بروید. عموی من کارت آمایش دارد ولی چون همسرش مدرک نداشته، به بچه های آنها هم مثل ما مدرک نداده اند. در نهایت مادر بچه تصمیم گرفت که خود را همراه با پسر ۱۶ ساله اش به اردوگاه معرفی کند و همه را با هم اخراج کردند. عمویم که کارت آمایش دارد، با یک بچه ی دیگرش در ایران ماند تا شاید بتواند کارهای پاسپورت زنش را جور کند و دوباره برایشان ویزا بگیرد که برگردند، و اگر نشد، حداقل پیش پرداخت پول خانه را پس بگیرد و وسایل شان را بفروشد و برگردند. اگر عمویم با آنها می رفت کارت آمایش او هم باطل می شد.

کودکانی که تنها اخراج می شوند، دخترانی که از ترس اخراج خودکشی می کنند

صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) در افغانستان اعلام کرده است که در ماه گذشته ی میلادی (۱۱ خرداد - ۹ تیر)، بیش از پنج هزار کودک افغان بدون همراه یا جدا از خانواده هایشان از ایران اخراج شده اند.

به گفته ی سارا، که سال ها با مهاجران افغان کار کرده است، بسیاری از این کودکان در ایران به دنیا آمده اند و دو سه نسل قبلشان هم در ایران بوده اند. در نتیجه نه کسی را در افغانستان می شناسند و نه اصلاً تصویری از آنها دارند.

طاهره سجادی به نقل از کارمند یکی از سازمان های بین المللی فعال در مرز ایران و افغانستان می گوید: «تعداد زیادی از کودکان و نوجوانانی که

بدون خانواده رد مرز شده اند، هیچ کس را در افغانستان ندارند و نمی دانیم کجا باید بمانند. حتی در مورد بقیه ی بچه ها هم معلوم نیست که چطور می توان در این شرایط خانواده یا آشنایانشان را پیدا کرد و بچه ها را به صورتی امن به آنها تحویل داد.» وضعیت زنان و به ویژه دختر بچه هایی که به افغانستان بازگردانده می شوند بسیار نگران کننده است. طالبان تحصیل، اشتغال و حضور زنان در عرصه ی عمومی را به شدت محدود کرده اند، اما این تمام ماجرا نیست.

طاهره سجادی می گوید: «ما گزارش هایی داریم که طالبان با سلاح به خانه ای رفته اند، پدر خانواده را تهدید کرده و به زور با دخترش ازدواج کرده اند. ما گزارش های زیادی از قتل و تجاوز به زنان از طرف طالبان دریافت کرده ایم که فقط بخش کوچکی از آن به رسانه ها می آید.» در وضعیتی که جامعه ی مدنی افغانستان و نهادهای جنبش زنان در آن کشور نابود شده اند، هیچ امیدی برای حمایت از زنانی که به این کشور بازگردانده می شوند، وجود ندارد. سارا می گوید در سایه ی چنین ناامیدی است که بعضی از دختران جوان مرگ را به بازگشت به افغانستان ترجیح می دهند: «یک نمونه از آنها، دختر نوجوانی است که یک ماه پیش وقتی که پدرش با برگه ی اخراج به خانه آمد و گفت باید به افغانستان برگردیم، خودکشی کرد و خود را دار زد. صدای این زنان افغان شنیده نمی شود و ما هر قدر تلاش کردیم حتی نتوانستیم خبر جان باختن این دختر را در یک رسانه منتشر کنیم.» به گفته ی این کنشگر مدنی: «تا پیش از موج اخیر اخراج ها روزنامه نگاران، فعالان مدنی و حتی افراد و نهادهای دانشگاهی تحت فشار بودند که به مسائل مرتبط با اخراج مهاجران افغان کاری نداشته باشند، اما بعد از حمله ی اسرائیل هم کنترل اوضاع از دست حکومت در رفت و گزارش هایی منتشر شد و هم رسانه های نزدیک به حکومت با فرافکنی مسئله ی جاسوسی و امنیت را به مهاجران افغان ربط دادند و خواستند حمایت جامعه از این اخراج ها را جلب کنند.»

مهاجرانی که به افغانستان بازگردانده می شوند باید چند روز در اردوگاه هایی بیرون از نواحی شهر منتظر انتقال به مرز بمانند.

آصف می گوید که برای خروج از اردوگاه مبلغی حدود پنج میلیون تومان پرداخته است. بر اساس گزارش منتشر شده در روزنامه ی شرق، از بعضی از مهاجران اخراجی بیش از سه میلیون تومان برای خروج از اردوگاه و انتقال به آن سوی مرز گرفته شده است. امکانات اردوگاه ها هیچ تناسبی با هزینه ی دریافت شده از مهاجران ندارد و کسانی که توانایی پرداخت این مبلغ را نداشته باشند باید در همان شرایط نامعلوم بدون دسترسی به امکانات اولیه معطل بمانند.

آصف یک هفته قبل از حمله ی اسرائیل به ایران، خودش را به اردوگاه گردنه ی تنباکودر شهرری معرفی کرد اما وضعیت اردوگاه به قدری برایش غیرقابل تحمل بود که تصمیم گرفت مستقیم به طرف مرز برود: «در اردوگاه گردنه ی تنباکو همه ی توالت ها خراب

صورت بچه ها انداخت وگفت خوشگل ترین ها، زیباترین ها جایتان در آرامش باشد، راهتان ادامه دارد ما همه می میریم ولی شما تا ابد زنده خواهید ماند. بدرود، بدرود، بدرود.

## یکی از یکی زیباتر

مردی جا افتاده با موهای جوگندمی در تورنتو کانادا جلوی عکس بی شمار جوان هایی که در دوشب هجده و نوزده دی ماه هزار و چهارصد و چهار به قتل رسیده بودند ایستاده بود و به یکی یکی از عکس ها نگاه می کرد و با خودش بلند بلند حرف می زد، می گفت:

همه آن ها یکی از یکی زیباترند، خدایا مگه میشه چهل هزار جوان یکی از یکی زیباتر، خوشگل تر، همه مدل. دخترها همه عروسک. آخه چه نسلی است این نسل شما، چه روح بزرگی شماها داشتید، اشک مرد سرازیر شده بود، بمیرم برای خانواده هاتان، یکی از یکی قشنگ تر. ما ها در بیرون از کشور تنها کاری که برای شما از دست مان ساخته است رساندن صدای قهرمانی ها و مظلومیت شما به گوش تمام مردم جهان است، قراره فردا تورنتو را بترکونیم. (تظاهرات بزرگ ۲۵۰ هزار نفری که داشتند) مرد که متوجه شد من به حرف هایش گوش می دهم روبه من کرد گفت، اون وقت نگاهی به قیافه این حروم زاده های تفنگ به دست بکنید که این جوان ها را کشتند، همه زشت، همه کریه...

او بدون توجه به من، سخنانش را روبه عکس بچه ها ادامه داد. ما فردا صدای شما را به سراسر دنیا می رسونیم، نه نمی گذاریم این قضیه خاموش بشه، فردا مردم زیادی میان، فکرکنم بالای پنجاه هزار نفر بیان (که جمعیت پنج برابرشد) مرد برگشت سوی من گفت: این ها که فردا به تظاهرات میان همه جدید هستند و تا امروز در هیچ تظاهراتی شرکت نمی کردند، من خودم تا به حال در هیچ جمعی نبودم، فقط برای تک تک این عکسها میام، به خاطر دل بزرگ این ها میام. مرد روبه عکس ها کرد ادامه داد، بچه های شب اول (۱۸ دی) روحتون شاد، پهلون های بامرام، شماها رفتید بیرون که برای ما آزادی بیاورید و همه تان را کشتند، ننگ بر آن ها باد. اشک مرد قطع نمی شد و ادامه داد، همه فکر می کردند

پس از آن کشتار بزرگ شب اول دیگر کسی جرات نمی کند بیرون بیاید. شب دومی ها می دانستند که این ها رحم ندارند و خواهند کشت ولی بازهم رفتند، رفتند وسط آتش و خون که فریاد بزنند یا مرگ یا آزادی، چه دل شیرینی، چه دل شیرینی داشتند این شب دومی ها که می دانستند کشته می شوند ولی رفتند، رفتند و برگشتند. مگه میشه، شاهنامه جلوی شما کم میاره، چه خانواده هایی شماها دارین، چقدر شماها با اصالت هستید، عزیز هستید. پس از آن دوشب کشتار هولناک به تلویزیون نگاه می کردم می بینم هنوز عده ای بیرون آمده اند و شعار مرگ بر دیکتاتور می دهند، مردم از درون پنجره ها مرگ بر خامنه ای فریاد می زنند، این نسل چه نسل شجاعی است خدایا با ترس بیگانه اند... جوان های ما دل شیر دارند. مرد جلوی اشک هایش را نمی توانست بگیرد و در حالی که از جلوی عکس بچه ها به کنار آمد و قصد رفتن داشت آخرین نگاهش را به

## تیر خلاص

**جمهوری وحشی اسلامی جوانان  
زخمی ما را با تیر خلاص می کشت**

**شیخ بنگر هراس یعنی چه**

**پاسخ اختلاس یعنی چه**

**مطمئنم که زود می فهمی**

**حکم تیر خلاص یعنی چه**

**از پدرهای خون خریده پیرس**

**طعم تلخ قصاص یعنی چه**

ت - قاسمی

## پیام ایرانیان به شادروان

### یزید مظلوم

**ما به اندازه ۱۴۰۰ سال شرمنده تو هستیم،**

**ما را ببخش برای همه ی ناسزاهایی که به**

**فرمان آخوندها به تو دادیم.**

**در حالی که باید به دشمنان عقب مانده**

**تو ناسزا می دادیم.**

فرستنده: مریم نجمی هنرمند در غربت

## دختر افغان

نام من نوریه است، اما این نام را سال هاست که به صندوقچه خانه پنهان کرده ام. مردم در کوچه و بازار مرا نور احمد صدا می کنند. من دختر کوهستان های سرد غور هستم، جایی که زمستان هایش استخوان سوز است. اما نه سردتر از جای خالی پدرم.

پدرم رفت، وقتی او رفت سقف خانه ما نریخت، اما کودکی من زیر آوار فقر دفن شد. هر روز صبح که از خواب بیدار می شدم. سمت آینه نمی رفتم، می ترسیدم، می ترسیدم دختری را ببینم که دیگر او را نمی شناختم.

دردناک ترین بخش زندگی ام این بود که باید صدایم را تغییر می دادم و مثل مردها راه می رفتم در حالی که در دلم می خواستم سرم را روی پای مادرم بگذارم و های های گریه کنم.

روزی که موهایم را قیچی زدم. فقط گیسوهایم روی زمین نریخت، آرزوهایم ریخت. هنگامی که لباس مردانه پوشیدم حس کردم که نوریه را به دست های خودم خاک می کنم تا نور احمد زنده شود و نان بیاورد.

من در قهوه خانه کار می کردم. مردها چایی می خوردند و می خندیدند. من در هر استکان چای تصویر پدری را می دیدم که دیگر نیست تا پناه من باشد. هنگامی که هم سن و سال های من مشغول بازی بودند، من کلاه پسرانه بر سر می گذاشتم تا کسی نفهمد زیر این لباس مردانه قلب ظریف نوریه می تپد.

امروز داستان زندگی ام را می گویم نه به خاطر این که شما ها برایم دست بزنید، می گویم که تا بدانید در افغانستان دختر بودن چقدر سخت است و شجاعت می خواهد. من موهایم را دادم، کودکی ام را دادم تا چراغ خانه ما خاموش نشود. من نوریه هستم، دختری که موهایش را تراشید، لباس مردانه پوشید تا خانواده اش از گرسنگی نمیرد. و این داستان پر درد دخترهای سرزمین من است.

## بهائیان ایران در بحبوحه بحران ملی با موجی از سرکوب مواجه شده اند

هنگامی که خواسته مردم ایران برای عدالت و بهبود وضعیت کشورشان با خشونت، سرکوب و جان باختن گسترده ایرانیان مواجه شده است، جامعه جهانی بهائی به شدت نگران تلاش های فزاینده حکومت ایران است که

می کوشد در این شرایط بحرانی، با تشدید آزار و سرکوب، بهائیان را به عنوان مقصر معرفی کند.

از زمان انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تاکنون، در تمام دوره های بحران های کشور، چه اجتماعی و چه اقتصادی و چه سیاسی، مقامات حکومت ایران همواره به طور سازمان یافته تلاش کرده اند بهائیان را مقصر مشکلات کشور جلوه دهند و برای این منظور به اتهام زنی های بی اساس، اخبار جعلی و ترویج نفرت متوسل شده اند.

در روز ۱۲ بهمن، به اصطلاح «اعترافات» دو بهائی در ارتباط با اعتراضات که آشکارا تحت فشار و اجبار اخذ شده است، از صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران پخش شد. سازمان های حقوق بشر سال هاست رویه ای اخذ اعترافات اجباری در زندان های ایران را مستند کرده اند؛ رویه ای که در آن بازداشت شدگان تحت فشار و تهدید و شکنجه قرار می گیرند تا به جرائمی اعتراف کنند که هرگز مرتکب نشده اند. پخش چنین اعترافات اجباری از صدا و سیما حکومتی، نشان دهنده تشدید چشمگیر کارزار حکومت ایران علیه جامعه بهائی است. چرا که این مقامات هرگز حتی کوچک ترین مدرکی برای اثبات ادعاهای خود نداشته و ندارند.

مانده در رویه ۱۰

**به جوانان و غیر جوانان ایرانی  
در بیرون از کشور بنایم که چه  
جانانه در بزنگاه تاریخ به پا  
خواستند و تا هفته ای دو بار  
خیابان های کشورهای اروپایی  
و کانادایی و آمریکایی تا  
استرالیا و ژاپن را در اعتراض  
به جمهوری اسلامی و رساندن  
صدای مردم درون ایران به  
جهانیان به اختیار خود گرفتند  
و کاری کردند کارستان.**

## Historic Fraud

Islam spawned in the Arabian desert and grew with violent conquest, coming to rule the Middle East, North Africa, and Spain in just a few decades after its inception. It was finally turned back in Poitiers, France, and in Constantinople (for a time at least) leaving us with the perception of the Islamic World.

Arabs have long claimed that Islam wiped out the iniquities of the Sassanid Empire in Persia, replacing them with relative tolerance and respect. This could not be further from the truth. While discrimination existed, Arab rule only made these things worse. Arab historians freely admit that prejudice against Iranians motivated Arab political thought in the Caliphate years; it was said that there were three things that nullified a namaz (call to prayer): a dog, a donkey, and a Persian.

Unlike in Spain, which was eventually retaken by Christians thanks to centuries of support from outside forces, Iran and its Zoroastrian beliefs had no allies and thus withered away. Moreover, unlike Spain where there was relative tolerance and multiculturalism, Arabs in Persia went out of

### Surah 4-3 (Al Nesa)

3- And if ye fear that ye will not deal fairly by the orphans, marry of the women, who seem good to you, 2 or 3 or 4, and if ye fear that ye cannot do justice, (to so many) then one (only) or (the captives) that your right hand possess. Thus, it is more likely that ye will not do injustice.

### Surah 65-4 (Al talagh)

4- And for such of your women as despair of menstruation, if ye doubt, their period (of waiting). It will be three months, along with those who have it not. And for those with children, their period shall be till they bring forth their burden. And whosoever kept his duty to Allah, He makes course easy for him.

their way to wreck infrastructure and physically subjugate the locals. Iran's water transportation system was quite similar to Rome's, but very little of it survived and so this fact is not well known.

The only way to resist, for Iranians, was to adopt and then subvert the beliefs and practices of their captors. By adopting semi-heretical creeds like Shiism, mysticism, the lunar calendar, and so on, Iranians have diluted Arab and Islamic culture and forced compromise in order to meet local needs. This is unlike areas to the east of Iran, such as Mesopotamia and the Levant, which adopted Islamic dogma wholesale and thus lost their pre-Arab identity.

It was through these means that Iranians accepted Islam, but never surrendered to it as so many other nations did. Truthfully, Arabs did not really change Iranian culture to the extent perceived. The name of Muhammad replaced Zoroaster in the role of prophet, Satan replaced Ahriman, and Ahura Mazda was replaced by Allah, but these changes were superficial and in name only. National pride on the part of the Iranians has precluded submission of classic Persian culture with Arab-Islamic traditions.

Islam:

## **The Greatest Factor for Discord Among Iranians**

Why have Iranians been fighting amongst each other for so long? To be sure, geographic factors play a role, as do things like technology. But the most important reason why Iran is so disjointed is because of Islam, that nightmare which has frightened Iranians for four fourteen centuries. The effects left over by the onslaught of desert dwelling Arabs in the name of Islam, the pillage of material and intellectual wealth of Iran, is by orders of magnitude the greatest disaster that Iranian history has observed. While Iran is generally an arid land, it enjoys a much better set of natural resources compared to its neighbors. Because things like agriculture and land use beget civilization, Iran's relative abundance resulted in it prospering, and thus civilizing, to a much greater extent than the Arabs, who attacked and conquered Iran by savage means to spread their beliefs. Iranians were forced to convert to Islam to avoid the restrictions that Arabs placed on non-Muslims, and much intellectual and spiritual diversity was lost.

Since then, there has been a swinging pendulum among Iranians regarding whether or not national or religious identity is more important. This has been compounded by the proliferation of different sects of Islam like Shiism and Sunnism, along with their various schools, and has caused vicious and bloody differences among the Iranians. The veil of superstition and imagination that accompanies religion must be cast off should Iranians achieve prosperity.

### **Surah 9-33 (Al tobeh)**

33- He is who hath sent his messenger with the guidance and the Religion of truth, that he may cause it to prevail over all religion, however much the idolaters may be averse.

Secularization is, of course, the way that the western world became the most developed; rational thinking and scientific study replaced superstition and ignorance in crafting ideas about how the world works. True salvation is not achieved through the mosque, the church, or any other religious edifice; it is achieved through free thought. Only once Iranians accomplish this can they take their position again among the list of the world's civilized nations.

### **Surah 5-38 (Al maedeh)**

38- As for the thief, both male and female, cut off their hands, it is the reward of their own deeds, an exemplary punishment from Allah is mighty, wise

## اسفندیاردواچی

## یهودیان ایران و تجربه انقلاب مشروطه (۲)

پس از مرگ ناصرالدین شاه، و به سلطنت رسیدن مظفرالدین میرزا، روزنه‌های بیشتری از امید گشوده شد. در فوریه ی ۱۸۹۸ در تهران، نخستین مدرسه ی آلیانس، پس از سال‌ها انتظار افتتاح شد. اثرات این مدارس بر فرهنگ کشور بیش از آن بود که در ابتدا تصور می‌شد. چند سال بعد، در ژانویه ی ۱۹۰۷، درست دو روز پیش از درگذشت مظفرالدین شاه، میرزا علیخان ظهیرالدوله از مدرسه ی آلیانس همدان بازدید کرد و در مورد تسلط دانش‌آموزان آن مدرسه به زبان فرانسه نوشت، «به مدرسه ی آلیانس دعوت داشتم، رفتم... چهارصد پسر و هشتاد دختر شاگرد دارند. بیشتر شاگردها یهودی هستند... سه نفر رئیس و معلم دارند که فرنگی و فرانسه هستند. ولی مذهباً یهودند. جدی دارند که بچه‌های پنج شش ساله را فرانسه بیاموزند و هم آموخته‌اند. از این عده شاگرد از کوچک تا بزرگ هیچ‌کدام نیستند که زبان فرانسه را خوب حرف نزنند.»

همین دانش‌آموزان یهودی، بعدها و در طی اندک امکان‌های پیش‌آمده در دوران مشروطیت، توانستند به عنوان آموزگار خصوصی، در منازل مسلمانان، فرانسوی درس دهند. اما این تحرک فرهنگی، تنها محدود به زبان‌آموزی نبود: حضور کودکان مسلمان در این مدارس، برخی حصارهای دیرین میان یهودیان و مسلمانان را از میان برمی‌داشت. علاوه بر این گونه مراودات میان دینی، گهگاه، در گوشه‌ای از ایران، نشانه‌هایی از یاری‌رساندن مسلمانان به یهودیان نیز دیده می‌شد.

**این روزها مجموعه ای از بیم و امید**

**ایرانیان را در بر گرفته است بدون**

**تردید پایان هر شب سیاهی سپید**

**خواهد شد و پایداری ما، یلدای ایران**

**را به سپیده سحری خواهد رسانید.**

به طوری که در بلوای یهودستیزانه ی مارس و آوریل ۱۹۰۹ در کرمانشاه، بسیاری از مسلمانان شهر، برای نجات جان همسایگان یهودی خود، به مساعدت برخاستند.

در واپسین ماه‌های پیش از انقلاب مشروطه، رویکردی برابری طلبانه نسبت به غیرمسلمانان بیش از هر زمان دیگری، آشکار می‌گشت. چنان‌که «انجمن مخفی»، یکی از هسته‌های اصلی انقلاب، که در ۱۹۰۴ شکل گرفت، عضویت زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان را مشروط به «ایرانی‌الاصل و ایرانی نژاد» بودن می‌پذیرفت. و در بحبوحه ی انقلاب، سید جمال‌الدین واعظ، سخنور زبردست و از پیشگامان نهضت مشروطه، به محله ی یهودیان رفت و در کنیسه ی «هاداش» در باب مشروطیت، و آزادی‌ای که یهودیان از آن برخوردار خواهند شد، داد سخن داد.

یهودیان نیز از همان ابتدا، امیدوارانه به استقبال مشروطیت رفتند. آن‌ها در اواسط اوت ۱۹۰۶، به هنگام بازگشت علما از قم، با برپایی چادری باشکوه «به قدر پانصد نفر» در یکی از معابر بزرگ در جنوب تهران به گرمی از ایشان پذیرایی کردند. شاید این نوعی قدردانی از مشروطه خواهانی بود که همین چند روز قبل به دیدار صدر اعظم رفته، از او خواسته بودند که در دستخط مظفرالدین شاه، عبارت «مجلس شورای اسلامی» به «مجلس شورای ملی» تبدیل شود تا «طایفه ی یهود و ارامنه و مجوس» نیز نماینده ی منتخب خود را به مجلس بفرستند.

عبدالله بهبهانی، یکی از «دوسید» پرچمدار انقلاب مشروطه، آشکارا به آن‌ها نوید «عصر جدیدی از وحدت» داد. اما بنابر توضیح ناظم الاسلام کرمانی، در آستانه ی انتخابات مجلس اول، بر اساس تصمیم «انجمن مخفی»، یهودیان و ارامنه را متقاعد کردند که فعلاً از حقوق خود صرف نظر کرده، منافع خود را به یک نماینده مسلمان، یعنی همان بهبهانی، بسپارند. تقی‌زاده نیز، که خود یکی از نمایندگان مجلس اول بود، مطلب مشابهی را گزارش می‌کند.

به‌نوشته ی ناظم الاسلام، دلیل انجمن مخفی این بود که «این مطلب (انتخاب نماینده از طرف اقلیت‌های دینی) باعث ایراد علمای نجف و اصفهان خواهد شد، و یک دفعه اختلافی بزرگ پدید خواهد آمد که شاید مخل و مانع مقصود گردد.»

اما چرا یهودیان در برابر حذف نماینده ی خود، خاموش ماندند؟ پیش از هر چیز باید در نظر داشته باشیم که در اوایل سده ی بیستم و مقارن با انقلاب مشروطه، یهودیان با داشتن تقریباً چهل هزار نفر جمعیت، تنها حدود نیم درصد از جمعیت ده میلیونی ایران را تشکیل می‌دادند که از نظر اجتماعی و اقتصادی به حاشیه رانده شده بودند. سکونت در «محله»، برخلاف «کتو» در اروپا، اجباری مدنی و حکومتی نبود؛ با وجود این، برخی قوانین مذهبی که مسلمانان را از فروش خانه



## هومرآبرامیان - استرالیا

### پیشگامان عصر نو

ایران یاران گرمی درود بر شما، آن چه راکه در این جا می خوانید . دوازده سال پیش در یک گفتگوی تلویزیونی پارسی زبان گفته ام . خواش می کنم جان مایه این سخن را با آن چه که جوانان امروز ایران می گویند برابر بگذارید تا به روشنی دریابید که این پیکار تاریخ ساز و گذر از مرزهای یاوه و افسانه (خرافات) چگونه و به دست چه کسانی زمینه سازی شده است . چه کسانی در این راستا پیشگام شدند ، چه کسانی آرش وار جان خود در تیر گذاشتند و برای رهایی زادمان های آینده ایران در سپهر تاریخ رها کردند .

چه کسانی آگاهانه در برابر اهریمن جهان ویرانگر اسلام به پا خاستند و چراغ زندگی شان را در گذرگاه باد گذاشتند . چه کسانی پیشمرگ جوانان برومند امروز ایران شدند ، چه آن هایی که دیگر نیستند تا درفش سر بلند پیروزی خود را در دست جوانان امروز ایران ببینند . مانند دکتر کورش - آریامنش ، آله دالفک ، منوچهر فرهنگی ، منوچهر جمالی ، فرود فولادوند ، شایان کاویانی ، رضا فاضلی ، پروفیسور مسعود انصاری ، هوشنگ معین زاده ، بهرام مشیری و ...

چه آنهایی که هستند و هنوز پیرانه سر دست از پیکار با اهریمنی به نام الله ، و دیو خونریزی به نام محمد و آل پتیاره او ، دست بر نمی دارند مانند : دکتر روزه آذر برزین ، دکتر علی میرفطروس ، سیاوش لشکری ، میرزا آقا عسگری مانی ، دکتر فریدون آبتین ... و این سرباز پیر و بیمار هومرآبرامیان .

تخمی را که ما کاشتیم ، اندک اندک به بار نشست و امروز درخت تناوری شد که زادمان های آینده ایران می توانند در سایه سار جشن ساز و شادی بخش آن سرنوشت خود را به دست گیرند و به دور از هرگونه خرافه باوری ها و یاوه پنداری های خردسوز ، زندگانی خود را سامانی شایسته بخشند .

پاینده ایران

**دیر نخواهد بود که رنسانس ایرانی ،  
با خلاصی از ارتجاع درنده خوی  
بیابانگردان صحراهای سوزان حجاز ،  
در ایران آغاز شود .**

← به یهودیان منع می کرد ، موجب محدودیت فضای محله های یهودی نشین می شد . در عین حال ، یهودیان بنابر غریزه و تجربه دریافته بودند که در کنار یکدیگر بهتر می توانند در برابر حملات یهودستیزانه تاب بیاورند . از نظر اقتصادی نیز ، قوانین مربوط به طهارت و نجاست ، که از زمان تألیف جامع عباسی در عهد صفویه اعمال می شد ، بیشتر جمعیت شاغل یهودیان را به سمت مشاغل غیرآبرومند رانده بود . و دست آخر اینکه : رخداد های کماکان یهودستیزانه در شهرهای مختلف ، وقایع هولناکی مانند یهودکشی در بارفروش (۱۸۶۶) و اجبار گسترده به اسلام آوردن در مشهد (۱۸۳۹) را در خاطره ی جمعی یهودیان زنده نگاه داشته بود .

بنابراین ، با توجه به تمام این عوامل و جایگاه متزلزل یهودیان ، جای تعجب نیست که حتی در رخداد آزادی خواهانه ای مانند انقلاب مشروطه ، کردار آنان بیشتر واکنشی و احتیاط آمیز باشد تا کنش گرا و جسورانه .

در واقعه ای دیگر ، یعنی در بلوای میدان توپخانه ، که آفاری آن را «کودتای ناموفق» محمدعلی شاه و مخالفان مشروطه می نامد ، گروهی از مشروطه ستیزان به محله ی یهودیان ریخته ، از آنان خواستند که بر خلاف میل خود ، به صف مخالفان بپیوندند . یکی از رهبران مذهبی یهودیان تهران به نام ملاآبراهام ، توسط دو جوان ، «مراتب را به اطلاع زعمای آزادی خواهان رساندند و آنها چون می دانستند که یهودیان چاره ای ندارند ، انجام این امر را موافقت کردند .» روز بعد ، عده ای از ریش سفیدها و جمعیت یهود را راه انداخته ، در حالی که ملاآبراهام در جلو آنها بود ، فریاد می کردند «ما امت موسی ایم مشروطه نمی خواهیم .» بعداً یکی از روزنامه های ایران ، کاریکاتوری از این صحنه به چاپ رساند . در این کاریکاتور ، یکی از اوپاش دیده می شد که چماق بر سر یهودیان نگاه داشته و می گفت بگوئید ، «مشروطه نمی خواهیم ، بمب توسری خواهیم ، مشروطه نمی خواهیم .»

با این همه ، یهودیان هر جا مجال یافتند ، گام های موفقیت آمیزی برداشتند ؛ از جمله ، در طی شکل گیری صدها انجمن ایالتی و ولایتی ، انجمن کلیمیان ایران تأسیس شد . و اعضای همین انجمن ، در کنار انجمن های دیگر ، در برگزاری «جشن ملی سال دوم مشروطیت» ، فعالانه شرکت کرده و طاق نصرتی برپا داشتند .

**جمهوری ضد بشری اسلامی ،  
با خودش اسلام را هم به گور  
خواهد برد .**

## بهائیان ایران در بحبوحه بحران ملی با موجی از سرکوب مواجه شده اند

مانده از رویه ۵

سیمین فهندژ، نماینده جامعه جهانی بهائی در سازمان ملل متحد در ژنو، گفت: «این تلاش دیگری است از سوی حکومت ایران برای تحریف حقیقت و ساختن روایت‌های دروغین برای افکار عمومی. اما این تلاش اکنون کاملاً نخ نما شده و بی پایه و اساس بودنش برای همه اثبات گردیده است. مقامات حکومت ایران در هر دوره از بحران‌های ملی، چه اجتماعی، چه اقتصادی و چه سیاسی، به طور مداوم و سیستماتیک بهائیان را قربانی ساخته‌اند.»

او گفت: «جامعه بهائی اغلب از نخستین گروه‌هایی است که هدف اتهام‌های بی اساس قرار می‌گیرد، مقصر هر بحرانی جلوه داده می‌شود و از طریق کارزارهای هماهنگ نفرت‌پراکنی و انتشار اطلاعات نادرست مورد هدف قرار می‌گیرد. این الگویی تکراری است و اکنون بار دیگر شاهد آن هستیم.»

خانم فهندژ افزود: «بهائیان ایران، با وجود اتهامات واهی و دروغ و آزار و سرکوب بی‌رحمانه‌ای که با آن روبه‌رو بوده‌اند، تنها با پایداری و خدمت به کشور خود پاسخ داده‌اند و هرگز به خشونت متوسل نشده‌اند. آن‌ها بر اساس اصول اعتقادی خود، در تمام دهه‌های آزار و سرکوب غیرقابل تحمل، خشونت را به طور کامل مردود دانسته‌اند و هرگز به روش‌های کینه‌توزانه و ناعادلانه سرکوب‌گران خود متوسل نشده‌اند. سابقه بهائیان در اینکه حاضر نشده‌اند در برابر هر منفعت دنیوی، باورهای خود را انکار کنند، نشان دهنده پایبندی و تعهد عمیق به اصولشان و بیش از همه به اصل راستگویی و صداقت است. خواسته آن‌ها برای احقاق حقوقشان صرفاً به این دلیل است که بتوانند در سرزمینی که آن را مقدس می‌دانند، به رفاه کشور خود خدمت کنند.»

خانم فهندژ گفت: «همه ایرانیان در سراسر کشور، از هر دین، قومیت و پیشینه‌ای، شایسته آن هستند که نقشی تعیین‌کننده در ساختن آینده کشور خود داشته باشند. این حق ذاتی هر انسانی است که هیچ حکومتی نمی‌تواند آن را سلب کند.»

او افزود: «بهائیان در ایران، چهار دهه است که در برابر بی‌عدالتی و سرکوب ایستادگی کرده‌اند و بر اساس عشق به وطن و سرزمینشان و اشتیاقشان برای خدمت در جهت پیشرفت و رفاه آن، همواره خود را متعهد به کشور خویش دانسته‌اند.»

جامعه جهانی بهائی از جامعه بین‌المللی می‌خواهد که به شکل قاطع و صریح آزار بهائیان و مقصر جلوه دادن آن‌ها را محکوم کند و صدای خود را برای تحقق عدالت برای همه مردم ایران بلند نماید.

جای زنده یادان فریدون فرخزاد -  
شاهپور بختیار - رضا فاضلی - علی  
رضا و لیلا پهلوی - نادر نادرپور -  
اسداله مروتی - رافی  
خاچاطوریان - بیژن مفید - شاهرخ  
خواننده - منوچهر فرهنگی - شهرام  
جاوید پور - مانوک خدابخشیان -  
تیمسار روحانی - مهرداد پارسا -  
نادر پیمایی و بسیاری دیگر به  
ویژه و به ویژه همه جاویدنامانی  
که در ایران در مبارزه جان شیرین  
را فدای آزادی ما کردند. در این  
روزها چقدر خالی است که دلیل  
شدن رهبران و ستمگران جمهوری  
اسلامی را ببینند. خوشحالیم  
بسیاری از کسانی که مبارزه کردند و  
زنده هستند این روزها در شادی  
مردم ایران همراه می‌باشند،  
سپاسگزار همه آن‌ها هستیم.

## در جهان پر وحشت اسلام بر مسلمانان بدبخت چه می‌گذرد

مانده از رویه ۳

بود و مردم زیر آفتاب داغ و در وسط گرد و غبار منتظر اعزام به طرف مرز بودند و خیلی‌ها بیشتر از ده روز بود که آنجا بودند.»  
او می‌گوید: «با هزار دلشوره و سختی و نگرانی از دستگیری در وسط راه خودم را به اردوگاه حسن آباد شانندیز در مشهد رساندم و دیدم که اوضاع آنجا هم مثل همان اردوگاه قبلی است. البته توهین و تحقیر و خشونت مأمورها بیشتر بود. یک نفر را طوری با لوله‌ی آب زدند که گریه‌ام گرفت. مرد بیچاره از شدت درد مثل مرغی که پرپر بزند بالا و پایین می‌پرید.»  
آصف را سه روز در اردوگاه شانندیز نگه داشتند و بعد به اردوگاه سفیدسنگ فرستادند و چهار روز هم آنجا بود.

«در سفیدسنگ وضع خانواده‌ها خیلی بد بود. بچه‌های کوچک همه مریض شده بودند و مدام استفراغ می‌کردند.  
چیزی هم جز یک سوپر مارکت کوچک نبود که فقط آب و آب‌میوه و کیک و بیسکویت می‌فروخت. اصلاً غذا به ما نمی‌دادند و امکان اینکه خودمان غذا و حتی نان بخریم هم وجود نداشت. من بعد از یک ساعت ایستادن در صف، یک آب‌میوه و کیک خریدم و بعد دیدم که تاریخ مصرف آب‌میوه چهار ماه قبل بوده و خراب شده است. قیمت‌ها هم چند برابر بیرون بود. در آن اردوگاه‌ها حتی پریر برق هم وجود نداشت و در همان سوپر برای ده دقیقه شارژ کردن تلفن باید سیصد هزار تومان می‌دادیم.

هیچ‌کدام از این اردوگاه‌ها حمام نداشتند. در اردوگاه شانندیز برای حدود هفتصد نفر، سه دست‌شویی وجود داشت. یکی برای زن‌ها و دوتا برای مردها. داخل سوله‌هایی که محل خواب مهاجران افغان بود و درهایشان شب قفل می‌شد، هیچ دست‌شویی‌ای وجود نداشت و فقط در طول روز می‌توانستند از دستشویی استفاده کنند. در اردوگاه سفیدسنگ اوضاع بدتر بود. جمعیت این اردوگاه حدود دو هزار نفر بود و برای مردها هفت دست‌شویی وجود داشت که فقط یکی از آنها قابل استفاده بود. شش دست‌شویی دیگر به قدری کثیف بودند که درشان را بسته بودند.»

آصف می‌گوید: «در سفیدسنگ این قدر جمعیت زیاد بود که دوشب اول را ایستاده خوابیدم و حتی جایی برای دراز کشیدن نبود. در کف سوله موکت کثیفی پهن کرده بودند که اگر پوستتان با آن تماس پیدا می‌کرد بلافاصله خارش می‌گرفت. پتو و زیرانداز و بالش هم وجود نداشت. آدم‌ها روی همان موکت می‌خوابیدند.» در آن طرف

مرز هم شرایط برای افغان‌ها همچنان دشوار است. طاهره سجادی بر اساس گزارش‌های دریافت‌شده از مرز ایران و افغانستان می‌گوید: «جمعیت افغان‌هایی که هر روز ردمرز می‌شوند بسیار زیاد است و کمک‌های نهادهای بین‌المللی و مردم به هیچ وجه کافی نیست. در مرز

جایی وجود ندارد که مردم بتوانند در سایه بنشینند.  
آصف، که این روزها به صورت موقت در خانه‌ی یکی از اقوام دورش در هرات زندگی می‌کند، می‌گوید: «الان بیابان‌های بیرون از هرات پر از چادرهایی است که افغان‌های اخراج‌شده از ایران که پولی برای اجاره کردن خانه ندارند، در آنها زندگی می‌کنند.» اکثر این افراد را کسانی تشکیل می‌دهند که ناگهان از خانه رانده شده حتی فرصت نداشته‌اند که پول پیش خانه را پس بگیرند، یا لوازم خانه را بفروشند و آخرین دستمزدشان را دریافت کنند. هرچه داشتند صرف تأمین هزینه‌ی اخراج از ایران و بازگشت به افغانستان شده است. (زندگی بسیاری از مسلمانان در جهان، و در زیر سایه اسلام و مسلمانان ثروتمند در همین حد فلاکت است)

مانده از رویه ۲

## مغول‌ها چگونه رفتند؟

یک مغول در صحرایی به ۱۷ نفر رسید و خواست همه را با طناب ببندد و بکشد هیچکس جرات نکرد مقاومت کند جز یک نفر که همان یک نفر مغول را کشت...!

داستان شکست نهایی مغولان از ایرانیان از روستای باشتین و دو برادر ایرانی شروع می‌شود/ چند مغول بیابانگرد به خانه این دو ایرانی می‌روند و زنان و دخترانشان را طلب می‌کنند. برخلاف رویه عادی آن زمان دو برادر مقاومت می‌کنند و مغولان را می‌کشند، مردم باشتین اول می‌ترسند ولی مرد شجاعی بنام عبدالرزاق دعوت به ایستادگی می‌کند. خبر به قریه‌های اطراف می‌رسد، ارغونشاه حاکم مغول سبزواری را می‌فرستد تا دو برادر را دستگیر کنند عبدالرزاق با کمک مردم روستا ماموران را نیز می‌کشد.

در نهایت حاکم سبزواری سپاهی چندصد نفره را به باشتین می‌فرستد، ولی حالا خیلی‌ها جرأت مقاومت پیدا کرده بودند.

عبدالرزاق فرمانده قیام می‌شود و در چند روستا مردم مغولان را می‌کشند و خبرهای "مغول‌کشی" کم‌کم زیاد می‌شود.

عبدالرزاق نام × سربداران × را بر سپاهیان از جان گذشته‌اش می‌گذارد. فوج فوج مردمان بستوه آمده از ستم مغول‌ها به باشتین می‌روند تا به عبدالرزاق بپیوندند و در برابر سپاه ارغونشاه (حاکم سبزواری) بایستند. عبدالرزاق بر ارغونشاه پیروز می‌شود و سبزواری فتح می‌گردد.

طغای تیمور رهبر ایلیخان مغول یک لشکر مغول را می‌فرستد تا سربداران از او اطاعت کنند، سربداران او را هم می‌کشند و به جنگ طغای می‌روند و او را هم شکست می‌دهند و این نقطه پایانی ایلیخانان مغول در ایران است.

دلوران نسل جدید ایران بپا خاستند  
تا جبران کنند شکست غیر منتظره  
قادیسیه را و جبران کنند شکست  
حقارت بار انقلاب سال ۱۳۵۷ را...

انتظار و انتظار و انتظار، برای  
رسیدن به آزادی ما راکست

خامنه ای و لاریجانی در جهنم به  
اشد مجازات تنبیه شده آن ها را به  
دَرکِ اسفل السافلین فرستادند

بیداری را تلفنی مشترک شوید  
858-320-0013  
bidari2@hotmail.com

## بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

### گاهنامه ملی ایران

گاهنامه ۲۷۳۴ مادی و ۲۵۸۵ هخامنشی را جایگزین  
سالنامه بیگانه ۱۴۰۵ تازیان کنید که با روز فرار شرم آور  
رهبر مسلمانان بیابان گرد تازی از مکه به مدینه آغاز می  
شود، و هیچ گونه پیوندی با گاهنامه تاریخ و فرهنگ  
ایرانیان ندارد.

دستاورد پاسداران فرهنگ ایران به پشتکار خستگی  
ناپذیر هومر آبرامیان با یاری دکتر روزبه آذر برزین و  
مهندس آرمن ساگینیان.

برای دریافت گاهنامه از این ایمیل ها بهره بگیرید:

Homer.cgiou@gmail.com  
pyameazadegan@gmail.com

Prst Std  
U.S. Postage  
Paid  
San Diego, CA  
Permit No. 2129

BIDARI  
P.O. Box 22777  
San Diego CA 92192  
U.S.A.